

سید جلال دهقانی فیروز آبادی*

چکیده:

اعلام دستیابی ایران به فناوری چرخه سوخت هسته‌ای، حوزه‌های گوناگون حیات در منطقه خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است. نخبگان کشورهای عربی، به رغم تأکید همیشگی بر اصل «منافع و مصالح عربی»، تاکنون رویکرد واحدی در این باره نداشته‌اند. در حالی که برخی از نخبگان علمی جهان عرب از تداوم برنامه هسته‌ای ایران حمایت می‌کنند، تعدادی دیگر ساخت بمب اتمی عربی را مهم می‌دانند. با این حال، رویکرد غالب نخبگان سیاسی این کشورها احتیاط آمیز - و گاه همراه با بدبینی - بوده است؛ یعنی با تفکیک بین توان هسته‌ای صلح آمیز و نظامی، استفاده از انرژی هسته‌ای را به صورت مشروط حق ایران دانسته‌اند. جالب اینجاست که تمامی این گرایشها خواهان حل و فصل مسالمت آمیز برنامه هسته‌ای ایران و اجتناب از هرگونه درگیری نظامی هستند.

کلید واژه‌ها: برنامه هسته‌ای ایران، راهبرد هسته‌ای اعراب، شورای همکاری خلیج فارس، واقع گرایی، اصل موازنه سازی، مسئله فلسطین

* دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۶، ص ۵۵-۸۶

از زمان اعلام دستیابی ایران به فناوری چرخه سوخت هسته‌ای در سال ۱۳۸۱، برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی به یکی از مهم‌ترین موضوعات و دستور کارهای بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شده است. فعالیت هسته‌ای ایران نه تنها یکی از محورها و مسایل اساسی سیاست خارجی کشور را تشکیل می‌دهد، بلکه مؤلفه و متغیر تأثیرگذاری در مناسبات جهانی و منطقه‌ای به شمار می‌رود، به گونه‌ای که یکی از عوامل و عناصر تعیین و تنظیم‌کننده روابط و تعاملات دو و چندجانبه در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای، فعالیت هسته‌ای ایران است. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران و سایر بازیگران، متقابلاً مناسبات خود را بر مبنای این متغیر تعریف و تنظیم می‌نمایند. به طور کلی می‌توان ادعا کرد که برنامه هسته‌ای ایران تمامی حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و تجاری روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است،^۱ به ویژه پس از صدور قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت سازمان ملل در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ که ایران را ملزم به توقف غنی‌سازی اورانیوم می‌کند و به تبع آن تصویب قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، میزان اثرگذاری این عامل افزایش یافته است.

بدیهی و طبیعی است که برنامه هسته‌ای ایران، توجه و تمرکز بازیگران و کشورهای قرار گرفته در همسایگی یا محیط امنیتی و جغرافیایی نزدیک جمهوری اسلامی را به خود معطوف دارد. بر این اساس، کشورهای عرب و شورای همکاری خلیج فارس از جمله بازیگرانی هستند که با جدیت و حساسیت، فعالیتهای هسته‌ای ایران را زیر نظر داشته و پیگیری می‌کنند. آنان به مناسباتهای مختلف رویکرد و مواضع خود نسبت به این موضوع را صریحاً یا تلویحاً ابراز داشته‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز در ماههای اخیر، به ویژه پس از به قدرت رسیدن اصول‌گرایان، جهان عرب را یکی از کانونهای دیپلماسی هسته‌ای خود قرار داده است، به گونه‌ای که تاکنون رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزیر امور خارجه، دبیر شورای عالی امنیت ملی، فرستاده ویژه رئیس‌جمهور و معاون آفریقا و عربی وزارت امور خارجه، جهت توضیح ماهیت و اهداف برنامه هسته‌ای ایران به تعدادی از کشورهای عربی سفر کرده‌اند. هدف این مقاله، تبیین و تحلیل رویکرد جهان عرب به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است و تلاش خواهد شد تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که: رویکرد

جهان عرب به برنامه هسته ای ایران چیست و آیا جهان عرب رویکرد واحدی به این برنامه دارد؟ این سؤال اصلی خود متضمن این پرسشهای جزئی و فرعی است که رهیافت و موضع جهان عرب برپایه کدام منطق راهبردی و رویکرد سیاسی - امنیتی استوار است؟ اهداف و انگیزه های کشورهای عربی در برخورد با فعالیتهای هسته ای ایران کدامند؟ عوامل و عناصر شکل دهنده و قوام بخش این رویکرد چیست؟ آیا جهان عرب قادر به اتخاذ موضع واحد و ایفای نقش سازنده مستقل از بازیگران فرامنطقه ای می باشد؟ جهان عرب نسبت به انتخاب گزینه نظامی احتمالی چه واکنشی نشان خواهد داد؟ فرضیه مطروحه به عنوان پاسخ موقت به سؤال اصلی بدین قرار است: جهان عرب به علت منافع ملی ناهماهنگ و ناسازگار کشورهای عربی و به تبع آن تعاریف متعدد و متباین از مصالح و منافع عربی، رویکرد یکسان و واحدی به برنامه هسته ای ایران ندارد. در نتیجه، کشورهای عربی رویکردها و مواضع مختلف و متعارضی نسبت به فعالیت هسته ای ایران اتخاذ کرده اند. این رویکردهای متعدد و متعارض نیز تحت تأثیر عوامل و متغیرهای مداخله گری چون نزدیکی و دوری جغرافیایی، ماهیت و حجم مناسبات با ایران و آمریکا، پیشینه روابط دوجانبه، تصور و برداشت از نیات و اهداف ایران، میزان وابستگی متقابل امنیتی، سیاسی و اقتصادی - تجاری و سیاست خاورمیانه ای کشورهای عربی است. به منظور آزمون این فرضیه، مباحث در سه بخش ارائه می گردد. نخست، منطق راهبرد و مبنای نظری رویکرد اعراب واکاوی می شود. این قسمت ذهنیت و تفکر راهبردی و ارجحیتهای جهان عرب در خصوص برنامه هسته ای ایران را توضیح می دهد. سپس در بخش دوم، رویکردهای مختلف اعراب به برنامه هسته ای جمهوری اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. قسمت سوم، به عنوان نتیجه گیری، به ارائه راهکارها و ساز و کارهای پیشنهادی در زمینه تعامل اعراب و ایران در مدیریت بحران هسته ای کشور می پردازد.

۱. منطق راهبرد هسته ای اعراب

منطق راهبرد جهان عرب به برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران بر پایه «منافع و

مصالح عربی» استوار است. به عبارت دیگر، مرکز ثقل و کانون رویکرد اعراب به فعالیت هسته ای ایران، مفهوم «منافع و مصالح» جهان عرب می باشد. منافع و مصالح عربی نیز برحسب قدرت تعریف می شود. در نتیجه، منطق حاکم بر راهبرد و مفهوم غالب در رویکرد اعراب، منطق موازنه قوا بر پایه بازدارندگی و مفهوم قدرت است. این منطق و مفهوم غالب ایجاب می کند که جهان عرب در قبال ایران رویکردی اتخاذ کند که تأمین کننده قدرت و تضمین کننده جایگاه اعراب در سلسله مراتب قدرت در منطقه باشد. تحقق این هدف نیز مستلزم حفظ موازنه قوا در منطقه خاورمیانه بر مبنای بازدارندگی است. بنابراین، تمامی کشورهای عربی اتفاق نظر دارند که رویکرد و موضع اعراب باید به گونه ای باشد که دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری چرخه سوخت هسته ای موجب کاهش قدرت و تنزل منزلت منطقه ای و بین المللی آنان نگردد.^۲

بر این اساس، جهان عرب برای اتخاذ موضع و رویکردی که این هدف را محقق سازد، باید به ارزیابی راهبردی دست بزند: نخست، معادله و ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه را مورد نظر قرار دهد؛ دوم، جایگاه خود در هرم قدرت را معین و مشخص سازد؛ سوم، به مطالعه چگونگی تأثیرگذاری توان هسته ای ایران بر ساختار و معادله قدرت موجود در خاورمیانه بپردازد؛ چهارم، در صورت برهم خوردن موازنه و شکل گیری معادله قدرت جدید، جهان عرب چه جایگاهی در سلسله مراتب آن خواهد داشت؛ سرانجام، در حالت ناتوانی جهان عرب در شکل دهی به موازنه قدرت جدید، منافع و مصالح عربی حکم می کند که جهان عرب در کدام طرف موازنه قرار گیرد. از منظر جهان عرب، منطق خاورمیانه از نظر ماهیت قدرت نظامی دارای دو ساختار متمایز و متفاوت است. از یک طرف، برحسب نیروی نظامی متعارف ساختار نظام منطقه ای خاورمیانه چند قطبی است. جمهوری اسلامی ایران، مصر، اسرائیل و عربستان، یا به صورت انفرادی یا در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس و شاید در آینده، عراق پنج ضلعی قدرت در خاورمیانه را تشکیل می دهند. از سوی دیگر، بر پایه قدرت نظامی غیرمتعارف منطقه تک قطبی است، چون سلاحيهای راهبردی و بمب اتمی تنها در انحصار اسرائیل می باشد. اما چگونگی تأثیرگذاری دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری چرخه

سوخت هسته‌ای بر موازنه و معادله قدرت در خاورمیانه، بستگی به برآورد جهان عرب از این تحول دارد. اگر کشورهای عربی بر این اعتقاد باشند که برنامه هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز و غیرنظامی است، موازنه قوای منطقه‌ای نیز دستخوش تغییر و تحول بنیادی و ماهوی نخواهد شد. به تبع آن جایگاه جهان عرب در ساختار قدرت خاورمیانه نیز دستخوش تغییر فوری و فاحش نخواهد شد. براساس این ارزیابی طبعاً جهان عرب لزومی به توازن‌سازی درون‌گرا یا برون‌را نمی‌بیند. اما اگر کشورهای عربی بر این تصور و اعتقاد باشند که برنامه هسته‌ای ایران ماهیت و اهداف نظامی دارد که در نهایت به تولید سلاح هسته‌ای می‌انجامد، قطعاً موازنه و معادله قدرت در خاورمیانه دچار تغییر بنیادین خواهد شد. این تحول راهبردی، جهان عرب را به سوی بازتولید قدرت در جهت بازبانی و بازسازی جایگاه منطقه‌ای خود سوق خواهد داد. در یک چنین وضعیت امنیتی، جهان عرب با دوراهبرد و گزینه روبه‌رو است: موازنه‌سازی یا هم‌پیمانی.^۳

موازنه‌سازی خود به دو صورت امکان‌پذیر می‌باشد: نخست، کنترل و تعدیل قدرت ایران از طریق مخالفت و مقابله همه‌جانبه با برنامه هسته‌ای آن به منظور بازبانی موازنه قوای پیشین؛ دوم، برقراری موازنه قوای جدید از راه تلاش برای دستیابی به فناوری و حتی سلاح هسته‌ای. راهبرد هم‌پیمانی، یا دنباله‌روی، نیز به دو حالت قابل تصور است: الگوی اول تأیید فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی و پشتیبانی از موضع آن در عرصه بین‌المللی است. بنابراین، نه تنها فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای حق ایران است، بلکه حتی از سلاح هسته‌ای آن نیز حمایت می‌شود. الگوی دوم در هم‌پیمانی یا هم‌نوایی اعراب با نیروهای مقابل ایران در بحران هسته‌ای یعنی آمریکا، اسرائیل و اروپا تجلی می‌یابد. نتیجه عملی هم‌پیمانی و دنباله‌روی جهان عرب از غرب و مخالفت با فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی حتی به صورت صلح‌آمیز و غیرنظامی است. براساس منطق رفتاری و الگوی راهبرد جهان عرب که توضیح داده شد، تمامی کشورهای عربی اتفاق نظر دارند که منافع و مصالح عربی ایجاب می‌کند جهان عرب نقش فعال و سازنده‌ای در فرایند بحران هسته‌ای ایران ایفا نماید.^۴ اما از دیگر سو، اعراب در تعریف عینی و تعیین مصداقی منافع عربی و چگونگی تحقق و تأمین آن،

اختلاف نظر دارند. این تشتت و تعدد آرا نیز از ارزیابی متفاوت و متباین کشورهای عربی از ماهیت برنامه هسته ای ایران، تأثیر آن بر موازنه قوا و جایگاه جهان عرب در معادلات قدرت منطقه ای و بین المللی، انگیزه و نیت راهبردی جمهوری اسلامی، میزان وابستگی متقابل امنیتی-سیاسی و اقتصادی آنان نشأت می گیرد. متغیرهای مداخله گر دیگری همانند قرابت و دوری جغرافیایی و ماهیت و نوع روابط با آمریکا نیز دخیل هستند. بنابراین، جهان عرب در چگونگی برخورد با برنامه هسته ای ایران در قالب یک رویکرد واحد بر سر دوراهی قرار دارد. در حقیقت، موضع و رویکرد واحد عربی در قبال برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، مستلزم ایجاد توازن و تعادل بین دو طرف یک معادله از طریق سازواری چهار هدف ناسازگار راهبردی است؛ توازنی که برپایه منطق موازنه و بازدارندگی یا هم پیمانی و دنباله روی می تواند برقرار گردد. این معادله راهبردی حول دو متغیر برخورداری اسرائیل و ایران از سلاح هسته ای و جایگاه و منزلت آنان در ساختار قدرت خاورمیانه شکل می گیرد. اهداف چهارگانه اعراب نیز عبارتند از:

- خلع سلاح اتمی اسرائیل و جلوگیری از هژمونی آن در منطقه خاورمیانه؛
- بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح هسته ای و جلوگیری از هژمونی منطقه ای آن؛
- تأمین و تضمین حق اعراب در دستیابی به فناوری و توان هسته ای؛
- حفظ وضعیت موجود جهان عرب از طریق جلوگیری از وقوع جنگ بین ایران و آمریکا.^۵

پیگیری و تحقق این اهداف در بستر یک معادله راهبردی قدرت متشکل از ایران و اسرائیل، اعراب را با تناقض نمای امنیتی-راهبردی مواجه می سازد؛ زیرا از یک طرف حفظ وضع موجود به معنای بازداشتن ایران از توان هسته ای قدرت اتمی انحصاری اسرائیل را رسمیت و تحکیم می بخشد؛ این وضعیت اگرچه ایران را از رسیدن به منزلت هژمونیک باز می دارد، ولی هژمونی اسرائیل را تثبیت می کند. از طرف دیگر، بازداشتن هژمونی هسته ای اسرائیل مستلزم ایجاد یک قدرت بازدارنده و همپایگی راهبردی با آن است. این امر با دستیابی ایران یا جهان عرب به فناوری هسته ای قابل حصول است که در هر دو صورت وضع

موجود را برهم خواهد زد. ظاهراً تنها راه برون رفت از این معضل و حل تناقض نمای امنیتی، عاری سازی منطقه خاورمیانه از سلاحهای هسته ای است. واقعیتهای نظام بین المللی و خاورمیانه به خوبی نشان می دهد که اتخاذ این راهبرد عملاً به مثابه محروم ساختن ایران و اعراب از فناوری هسته ای خواهد بود؛ زیرا اسرائیل و آمریکا به هیچ قیمتی بدون وجود یک قدرت بازدارنده دیگر، خلع سلاح را نخواهند پذیرفت. بنابراین، اعراب برای اتخاذ موضع نسبت به برنامه هسته ای ایران، باید این تناقض نما را حل کنند. شاید منطقی و عاقلانه ترین راه حل دست زدن به یک انتخاب براساس اولویت بندی ارجحیتهای راهبردی اعراب مبتنی بر تحلیل هزینه - فایده و میزان امکان پذیری گزینه ها باشد. با توجه به اهداف چهارگانه پیش گفته و منطق بازدارندگی - موازنه و هم پیمانی - اتحاد، ارجحیتهای و گزینه های اعراب را بدین ترتیب می توان خلاصه کرد:

- اقدام و مداخله دسته جمعی اعراب در مذاکرات جهت حفظ و تقویت معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای (NPT) به منظور عاری سازی منطقه خاورمیانه از سلاحهای کشتار جمعی؛

- همکاری و اقدام دسته جمعی اعراب برای تولید بمب اتمی عربی جهت اجبار ایران و اسرائیل به خلع سلاح اتمی و توقف برنامه هسته ای نظامی؛

- حمایت از استمرار فعالیتهای هسته ای ایران به منظور ایجاد حداقل بازدارندگی در برابر اسرائیل.^۶

بدین ترتیب ارجحیت نخست اعراب عاری ساختن منطقه خاورمیانه از سلاحهای هسته ای است؛ گزینه ای که توأمان دو هدف راهبردی آنان یعنی خلع سلاح اسرائیل و بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح اتمی را به صورت مسالمت آمیز تأمین می کند. اما اگر این گزینه امکان پذیر نباشد، ارجحیت دوم، تلاش برای تولید سلاح هسته ای و بمب اتمی عربی است. در صورت موفقیت این گزینه، اعراب یا به همپایگی راهبردی با ایران و اسرائیل می رسند یا حداقل می توانند به وسیله آن این دو را خلع سلاح کنند. در صورتی که هیچ یک از دو گزینه بالا تحقق نیابد، سومین ارجحیت تداوم برنامه هسته ای به منظور بازداشتن هژمونی

اتمی اسرائیل است.^۷ در نتیجه برپایه این ارجحیتها، رویکردهای مختلف عربی شکل می گیرد.

۲. رویکردهای متعارض

به نظر می رسد که اعراب با توجه به برداشتها و تصورات متفاوت و متعارضی که از ماهیت برنامه هسته ای و نیات و اهداف ایران دارند، در اولویت بندی ارجحیتها و انتخاب گزینه ها دچار اختلاف نظر هستند. از این رو، رویکرد اول بر پایه انتخاب ارجحیت نخست معتقد است که اعراب باید با اتخاذ یک دیپلماسی فعال واحد عربی، ایران را از دستیابی به سلاح هسته ای بازدارند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می شوند. بعضی از آنان خواهان توقف کامل فعالیت هسته ای ایران هستند؛ و تعدادی دیگر، حق ایران در دستیابی به فناوری هسته ای صلح آمیز را به رسمیت می شناسند ولی مخالف ساخت بمب اتمی توسط این کشور هستند. دومین رویکرد حول محور ارجحیت دوم، از ساخت بمب عربی حمایت می کند. رویکرد سوم، نیز به علت امکان ناپذیری ارجحیتهای اول و دوم تنها راه حل را حمایت از تداوم برنامه هسته ای ایران می داند. بعضی از این گروه حتی دستیابی ایران به سلاح هسته ای را نیز به نفع جهان عرب ارزیابی می کنند.^۸

۲-۱. توقف کامل برنامه هسته ای

یکی از رویکردهای موجود در جهان عرب، دیدگاهی کاملاً منفی و بدبینانه نسبت به برنامه جمهوری اسلامی ایران است. این رهیافت مبتنی بر نظریه واقع گرایی متضمن بی اعتمادی کامل به توضیحات و تضمینهای ایران و سوءظن و بدبینی مفرط نسبت به نیات و اهداف آن است. منطق قدرت و آناشری در این رویکرد قائلان آن را و می دارد که با دیده شک و تردید به فعالیت هسته ای ایران بنگرند. این بی اعتمادی و عدم اطمینان ناشی از مفروضه ها و آموزه های واقع گرایی، موجب می گردد تا پیروان این رویکرد به تضمینی جز توقف کامل و برچیده شدن برنامه هسته ای جمهوری اسلامی رضایت ندهند.^۹ لذا آنان بدون تفکیک و تمایز بین فناوری صلح آمیز و نظامی اتمی با یکسان پنداشتن این دو، مطلقاً با فعالیت هسته ای

ایران مخالفت می‌ورزند.

این گروه، از جمله بعضی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مانند امارات متحده عربی، علل و دلایل نظامی - امنیتی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی مختلفی را برای مخالفت مطلق خود با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ذکر می‌کنند. از نظر راهبردی، آنان استدلال می‌کنند که برنامه اتمی ایران ماهیتی نظامی دارد و این کشور در راه تولید بمب اتمی گام برمی‌دارد. بنابراین، باید براساس ماهیت نظامی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی با آن برخورد کرد. سپس به این پرسش راهبردی پاسخ داد که آیا سلاح اتمی ایران به نفع اعراب است یا به ضرر آنان؟ پیروان این رویکرد با نقد ورد مبانی و مفروضه‌های نظریه بمب اسلامی که برنامه هسته‌ای ایران را تأمین‌کننده منافع اعراب می‌داند، آن را تهدید امنیتی - نظامی جدی علیه جهان عرب تلقی می‌کنند؛ این سلاح نه یک «بمب اسلامی»، بلکه یک «بمب ایرانی» است که صرفاً برای تحقق اهداف سیاسی و امنیتی ایران به کار خواهد رفت. از این دید، برخلاف انتظار موافقان آن، بمب ایران همانند بمب پاکستان، هرگز برای آزادسازی فلسطین و افزایش قدرت و ارتقای منزلت جهان اسلام و اعراب مورد استفاده قرار نخواهد گرفت؛ زیرا بر پایه منطق بازدارندگی سلاح هسته‌ای ماهیتی بازدارنده دارد و بیش از آنکه سلاح نظامی باشد یک اسلحه سیاسی است. بنابراین، ایران بمب اتمی را برای جنگ با آمریکا و اسرائیل نمی‌خواهد، بلکه جمهوری اسلامی همانند کره شمالی از آن به عنوان یک کارت برنده و عامل فشار و چانه‌زنی در تعامل با آمریکا و غرب جهت تأمین اهداف و منافع خود سود خواهد برد؛ اهدافی چون رهایی از محاصره تنگ نظامی آمریکا، پیشگیری از حمله نظامی آمریکا، از طریق انتخاب گزینه دیپلماتیک، ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود، به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای مهم و عادی سازی مناسبات بین‌المللی خود. در نتیجه، سلاح هسته‌ای ایران که قابلیت استفاده بر ضد آمریکا و اسرائیل را ندارد، به صورت اهرم فشار علیه کشورهای عرب به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس به کار خواهد رفت. به عبارت دیگر، هدف و برد بمب اتمی ایران حوزه خلیج فارس است که بیش و پیش از هر کس، کشورهای عربی همسایه آن را تهدید می‌کند.^{۱۰}

عقل و منطق راهبردی حکم می کند که اعراب، به ویژه کشورهای عضو شورای همکاری به مخالفت با برنامه هسته ای ایران برخیزند. نمود عینی و عملی این رویکرد، هم نوایی و هم پیمانی با آمریکا و غرب جهت توقف کامل فعالیت هسته ای جمهوری اسلامی است. چون هیچ ساز و کار و تضمینی نمی تواند تهدیدهای امنیتی برنامه هسته ای ایران را از بین برده و یا کاهش دهد. بر این اساس، تضمینهای سیاسی و امنیتی ایران به اعراب از طریق دیپلماسی هسته ای فعال قابل اعتماد و اطمینان بخش نیست. این بدبینی و بی اعتمادی از مبنای نظری این رویکرد یعنی واقع گرایی سرچشمه می گیرد؛ نظریه ای که معتقد است ساختار غیرمتمرکز و ماهیت بی نظم نظام بین المللی، جو بی اعتمادی و خودیاری را موجب می شود، و شرایطی که به شکل گیری معما یا معضل امنیت می انجامد. در وضعیت آتارشی و معمای امنیت، کشورها، حرکات و اقدامات یکدیگر را به شدت تحت نظر دارند و نسبت به آن واکنش نشان می دهند، به گونه ای که کوچک ترین تلاش و فعالیت یک کشور برای افزایش قدرت با عکس العمل دفاعی دیگران مواجه می شود. کانون و مرکز ثقل معمای امنیت، فقدان درک و شناخت کامل اهداف و انگیزه های واقعی کشورها از یک سو و عدم امکان تمایز بین قدرت تدافعی و تهاجمی از سوی دیگر است. بنابراین، کشورها نه تنها نسبت به افزایش قدرت دشمنان و رقبا واکنش توازن بخش نشان می دهند، بلکه توانایی و قابلیت دوستان خود را نیز کنترل و تعدیل می کنند؛ زیرا در اثر تغییر افراد و افکار ممکن است دوستان امروز به دشمنان فردا تبدیل شوند. پس به هیچکس حتی دوستان نیز نمی توان اعتماد کرد و از افزایش قدرت آنان غافل شد.^{۱۱}

در چارچوب این منطق نظری، کشورهای عربی نمی توانند و نباید به توجیهات و تضمینهای ایران مبنی بر اینکه در صدد تولید سلاح هسته ای نیست، اعتماد کنند، به ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در نزدیکی جغرافیایی ایران قرار داشته و پیشینه روابط متشنجی دارند و حتی بعضی از آنها اختلافات ارضی با آن دارند؛ زیرا در نظام منطقه ای غیرمتمرکز خلیج فارس، ایران الزاماً در جهت افزایش قدرت راهبردی و اعمال هژمونی خود تلاش خواهد کرد تا از یک طرف فاصله قدرت خود با عراق و عربستان را بیشتر

کند و از سوی دیگر، در برابر نیروهای فرمانطقه‌ای به خصوص آمریکا توازن برقرار سازد. این امر بدان معناست که ایران حتی اگر به توسعه طلبی سنتی دست نزند، دست کم سعی خواهد کرد طرز فکر و شیوه رفتاری خود را بر کشورهای عرب منطقه تحمیل نماید، بنابراین جهت جلوگیری از هژمونی راهبردی ایران در آینده، هم اکنون به صورت و شیوه‌های مسالمت آمیز با توان و برنامه هسته‌ای آن برخورد کرد و آن را متوقف ساخت؛ عدم توقف فعالیت هسته‌ای ایران یا به استیلای این کشور و یا به جنگ دیگری در منطقه خواهد انجامید، دو گزینه‌ای که هیچ یک تأمین کننده منافع و مصالح جهان عرب نیست. لذا مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران به معنای حمایت و پشتیبانی اعراب از انتخاب گزینه نظامی توسط آمریکا نیست، بلکه برعکس، جهان عرب باید با اتخاذ یک دیپلماسی فعال و شرکت در مذاکرات هسته‌ای موجود، ایران را قانع سازد که فعالیت هسته‌ای خود را متوقف سازد تا از این طریق از وقوع جنگ بین آمریکا و ایران جلوگیری گردد؛ جنگی که نه تنها ایران بلکه کلیه کشورهای منطقه را متضرر خواهد کرد.^{۱۲} همچنین از منظر این رویکرد، فعالیت جمهوری اسلامی برای تولید سوخت و انرژی هسته‌ای توجیه اقتصادی ندارد: نخست اینکه ایران از منابع عظیم نفت و گاز برخوردار بوده و نیازی به انرژی هسته‌ای ندارد؛ دوم اینکه، بودجه لازم برای تولید سوخت هسته‌ای در داخل از هزینه وارد کردن آن از خارج بیشتر است؛ سوم اینکه، ایران اولویتهای اقتصادی مهم تری دارد که باید این بودجه را در آن بخشها صرف کند، به ویژه در شرایطی که بسیاری از مردم و اقشار ایران از نظر اقتصادی، معیشتی و رفاهی در تنگنا می باشند، ایران می تواند به جای اینکه میلیاردها دلار برای تولید انرژی هسته‌ای اختصاص دهد، آن را برای تأمین معیشت و رفاه بیشتر و بهتر این اقشار هزینه نماید.^{۱۳}

فرا تر از این، برنامه هسته‌ای ایران علاوه بر ایجاد چالشها و تهدیدهای امنیتی - سیاسی و اقتصادی علیه اعراب، خطرات و آسیبهای زیست محیطی و بهداشتی نیز ایجاد می کند. نشت مواد رادیو اکتیو از نیروگاه هسته‌ای بوشهر می تواند همانند حادثه چرنوبیل فاجعه انسانی به بار آورد، رخدادی که به علت عدم کیفیت فناوری این تأسیسات چندان غیرمحمتم نیست. این در حالی است که به زعم این دسته از اعراب، نیروگاه بوشهر به سواحل کشورهای

جنوبی خلیج فارس نزدیک تر است تا به تهران. از این رو، آلودگیهای اتمی ناشی از این تأسیسات نه تنها محیط زیست بسته خلیج فارس را آلوده می سازد، بلکه خطرات جانی را برای ساکنان این کشورها به وجود می آورد. حتی تضمینهای ایران در مورد تأمین امنیت و ایمنی نیروگاه بوشهر از نگرانیهای اعراب نمی کاهد؛ در حالی که روسیه در جلوگیری از حادثه چرنوبیل ناتوان ماند، چگونه می توان به تضمینهای ایمنی ایران اعتماد و اطمینان کرد.^{۱۴} بعضی از مقامات و مسئولان رسمی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، آشکارا نگرانی خود از احتمال آلودگی هسته ای نیروگاه بوشهر را ابراز داشته و می دارند. از جمله راشد عبدالنعیمی، وزیر امور خارجه سابق امارات متحده عربی در حاشیه بیست و ششمین اجلاس سران کشورهای همکاری خلیج فارس اظهار داشت که «این کشورها از هیچ تضمین و حمایتی در صورت نشت مواد اتمی از نیروگاه بوشهر برخوردار نیستند.» وزیر خارجه فعلی امارات، عبدالله... بن زاید، نیز در نود و نهمین نشست وزرای امور خارجه شورای همکاری در ۳ ژوئن ۲۰۰۶ در ریاض، بار دیگر نگرانی این شورا از احتمال نشت مواد هسته ای از نیروگاه بوشهر و آلودگی آبهای خلیج فارس را ابراز داشت.^{۱۵}

این رویکرد و موضع منفی و بدبینانه به برنامه هسته ای ایران تاکنون در سطح نظری باقی مانده و هنوز رسماً از سوی کشورهای عربی اظهار نشده است، اما با کمی تعمق و تأمل در اظهارات مقامات و تصمیم گیرندگان عرب، به ویژه کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس، می توان این موضع و رویکرد را استنتاج نمود. به عبارت دیگر، اگرچه آنان در شرایط فعلی به صراحت این موضع را اعلام نمی کنند، ولی با توجه به تصور و برداشت آنان از برنامه هسته ای ایران به خوبی می توان دریافت که هدف نهایی توقف کامل این فعالیت است.^{۱۶} در ابتدای شکل گیری بحران هسته ای ایران، این موضع آشکارا از سوی کشورها ابراز می شد؛ برای مثال، عربستان سعودی به شدت با وجود برنامه هسته ای ایران در منطقه مخالفت می ورزید. همچنین عبدالرحمن العطیه، دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، بارها اظهار می داشت که این شورا هیچ دلیل و توجیهی برای فعالیت هسته ای ایران نمی بیند؛ چون تهدیدات و خطرات زیادی را برای منطقه و مردمان آن ایجاد می کند. در شرایط حاضر، این

کشورها ترجیح می دهند که با اتخاذ موضع مبهم و غیر شفاف، خود را از واکنش تلافی جویانه احتمالی ایران دور نگه دارند.^{۱۷}

۲-۲. تأیید فعالیت صلح آمیز هسته ای

این رویکرد برخلاف رهیافت پیشین، بین بعد نظامی و صلح آمیز برنامه هسته ای تفکیک و تمایز قائل می شود. از نظر این دیدگاه فعالیت هسته ای ایران لزوماً به معنای تلاش برای ساخت بمب اتمی نیست. از این رو ضمن به رسمیت شناختن حق ایران برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، با تولید سلاح هسته ای آن مخالفت می ورزد. تمامی قائلان به این رویکرد در چارچوب اساسنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی و مفاد NPT، اذعان می دارند که جمهوری اسلامی حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای را دارد، اما آنان از دو منظر مختلف به این حق قانونی ایران می نگرند و به نتایج متفاوتی نیز می رسند: گروهی بدبین و محتاط بوده و به صورت مشروط به حق ایران اعتراف می کنند، ولی دسته ای دیگر خوشبین و مطمئنند و بدون پیش شرط ایران را محق می دانند.

الف. تأیید مشروط

بدبینان اگرچه حق ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای را به رسمیت می شناسند، ولی بر مبنای منطق موازنه قوا و بازدارندگی و با دیده شک و تردید به برنامه هسته ای آن می نگرند؛ چون به نظر آنان مرز بین فناوری هسته ای صلح آمیز و نظامی چندان شفاف نبوده و بسیار باریک است. به گونه ای که در صورت دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته ای، ایران به آسانی قادر خواهد بود در مدت زمان کوتاهی به تولید سلاح هسته ای بپردازد. بنابراین، ایران باید در مورد برنامه و تأسیسات هسته ای خود به ویژه نیروگاه اتمی بوشهر تضمینهای عینی بدهد. ضمانتهایی که اعراب را مطمئن سازد جمهوری اسلامی در جهت ساخت بمب اتمی حرکت نخواهد کرد.^{۱۸} توان هسته ای نظامی ایران برای اعراب بسیار خطرناک و تهدید کننده است؛ زیرا جمهوری اسلامی با بهره گیری از این نیرو برای صدور

انقلاب و نیز گسترش و تقویت بنیادگرایی اسلامی سود خواهد برد. علاوه بر این، سلاح هسته‌ای ایران نوعی بمب شیعی است که جایگاه و موقعیت تشیع را ارتقا می‌بخشد که موجب بی‌ثباتی کشورهای عربی خواهد شد. از این رو، ایران باید در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای و خلیج فارس خود نیز تجدیدنظر کرده و تغییر جهت دهد.^{۱۹}

طرفداران این رویکرد بعضی از نخبگان رسمی و علمی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و مصر، در صدد برقراری نوعی توازن بین معادله عربی-ایرانی و اسرائیلی عربی جهت تأمین منافع اعراب هستند. آنان تلاش می‌کنند تا با قرار دادن توازن هسته‌ای ایران در چارچوب نظام موازنه قوای منطقه‌ای خاورمیانه، نوعی پیوند موضوعی بین برنامه هسته‌ای ایران و سلاح اتمی اسرائیل ایجاد نمایند. از این رو برخلاف رویکرد نخست که بدون توجه به بمب اتمی اسرائیل خواهان توقف کامل فعالیت هسته‌ای است، این گروه خواهان عاری سازی منطقه خاورمیانه از سلاحهای هسته‌ای می‌باشد. آنان تحقق این امر را به مثابه یک امتیاز سیاسی-امنیتی به جمهوری اسلامی تلقی می‌کنند؛ زیرا زمینه گشودن پرونده هسته‌ای اسرائیل و سپس خلع سلاح آن را فراهم می‌سازد؛ تحولی که می‌تواند بسیاری از نگرانیهای امنیتی جمهوری اسلامی را نیز رفع کند. بنابراین، ایران باید در مقابل این امتیاز علاوه بر اعطای تضمینهای فنی و عینی، امتیازاتی سیاسی-امنیتی به اعراب به ویژه شورای همکاری خلیج فارس بدهد: نخست، جمهوری اسلامی باید در سیاست خاورمیانه‌ای خود و فرایند صلح اعراب و اسرائیل بازنگری کند. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی باید از رویکرد رادیکال و آرمانی خود نسبت به مسئله فلسطین و مخالفت با روند صلح خاورمیانه تجدیدنظر کند. این کشور باید از سیاست معتدل کشورهای میانه رو عرب، همانند مصر، اردن و عربستان در مورد منازعه اعراب و اسرائیل و حل و فصل مسالمت آمیز بحران خاورمیانه، از طریق مصالحه و سازش حمایت نماید.

دوم، جمهوری اسلامی باید سیاست خارجی انقلابی خود مبنی بر صدور انقلاب و استقرار نظم منطقه‌ای تجدیدنظر طلبانه که در دولت نهم احیاء شده است را تعدیل کند. به زعم آنان ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی در صدد صدور افکار انقلابی در منطقه

برآمد، از جنبشهای سیاسی اسلام گرا حمایت و آنان را علیه حکومت‌های محافظه کار عرب تحریک می کرد و هم اکنون نیز در جهت اعمال و گسترش نفوذ و قدرت خود در عراق با اکثریت شیعه عمل می کند؛ رفتارهایی که باعث بروز سوء ظن، بی اعتمادی و اختلافات بسیاری بین اعراب و جمهوری اسلامی شده است. بنابراین، ایران برای به رسمیت شناخته شدن برنامه صلح آمیز هسته ای اش توسط اعراب، باید حسن نیت خود در تعامل با کشورهای منطقه خلیج فارس را نشان دهد. این حسن نیت نیز به معنای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و مشکلات موجود ایرانی - عربی در منطقه خلیج فارس از طریق مذاکره، چانه زنی و مصالحه است.

سوم، جمهوری اسلامی باید در صدر موضوعات و موارد اختلاف خود با اعراب منطقه، به حل و فصل مسئله جزایر سه گانه ایرانی بپردازد. بدون تردید، مهم ترین و بزرگ ترین امتیازی که بعضی از کشورهای حوزه خلیج فارس و در رأس آنان امارات متحده عربی از ایران طلب می کنند، در زمینه این جزایر است. در حقیقت آنان در مقابل اعتراف به حق قانونی هسته ای جمهوری اسلامی، خواهان چشم پوشی و سازش آن در حوزه تمامیت ارضی و حاکمیت ملی هستند؛^{۲۰} مطالبه ای که نوعی گروکشی و باج گیری راهبردی - سیاسی محسوب می گردد و حتی تصور آن برای ایران نیز غیرممکن است.

رویکرد تأیید مشروط برنامه صلح آمیز هسته ای ایران را می توان رهیافت غالب در جهان عرب تلقی کرد؛ زیرا به رغم وجود بعضی از اختلاف نظرها در مورد ماهیت تضمین‌ها و امتیازاتی که ایران باید بدهد، اکثریت اعراب از این سیاست پیروی می کنند. بر این اساس، اتحادیه عرب همواره از زبان دبیر کل، سخنگو و در بیانیه های رسمی خود در عین به رسمیت شناختن حقوق هسته ای ایران، خواهان عاری سازی منطقه خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی شده است. موضع رسمی مصر و عربستان به عنوان بزرگ ترین و مهم ترین کشورهای عربی نیز تأیید مشروط به معنای عدم تولید سلاح هسته ای و عاری سازی منطقه خاورمیانه است. این سیاست در چگونگی رأی دادن این دو کشور به قطعنامه شورای حکام در خصوص پرونده هسته ای ایران نیز آشکار بود، به گونه ای که پس از بیان جمله «عاری شدن

منطقه خاورمیانه از سلاحهای هسته‌ای» این کشورها به قطعنامه رأی مثبت دادند.^{۲۱} شورای همکاری خلیج فارس نیز از زمان برگزاری بیست و ششمین نشست سران در دسامبر ۲۰۰۵ با عنوان «اجلاس فهد» در ابوظبی، رسماً این موضع و رویکرد را اتخاذ کرد؛ به طوری که برخلاف گذشته در بیانیه پایانی این اجلاس دو رهبران کشورهای عضو، بر اهمیت عاری سازی منطقه خاورمیانه شامل خلیج فارس از سلاحهای کشتار جمعی تأکید کردند. همچنین از اسرائیل خواسته شد تا به معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای بپیوندد و اجازه بازرسی بین المللی از تأسیسات خود را بدهد. از جامعه بین المللی نیز خواسته شد تا جهت تحقق این هدف، اسرائیل را تحت فشار قرار دهد. در مقابل، این کشورها خواهان اعطای تضمینهای عینی و امتیازات سیاسی-امنیتی و اعتماد بیشتر از سوی جمهوری اسلامی هستند. فراتر از این، امارات همواره تلاش کرده است تا پرونده هسته‌ای ایران را به مسئله جزایر سه گانه پیوند زند، به همین علت در تمامی اجلاسها و بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس این موضوع را در کنار خلع سلاح منطقه‌ای و فعالیت هسته‌ای ایران قرار می‌دهد.^{۲۲}

پیروان رویکرد تأیید مشروط اعم از نخبگان و دولتهای عرب، اذعان دارند که پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران باید به صورت مسالمت آمیز و از طریق مذاکرات دیپلماتیک حل و فصل شود. به نظر آنان، اعراب باید تلاش کنند تا از رویارویی نظامی بین ایران و آمریکا جلوگیری کنند. این امر نیز مستلزم اتخاذ یک سیاست فعال عربی از طریق مشارکت فعال در مذاکرات هسته‌ای با ایران است. زیرا بروز یک جنگ دیگر در منطقه، منافع اعراب به ویژه کشورهای خلیج فارس را به خطر خواهد انداخت. حتی در صورت تشدید بحران و اعمال مجازاتهایی سیاسی، اقتصادی و تجاری علیه ایران یا حمله نظامی آمریکا به این کشور، اعراب باید سیاست و موضع بی طرفی را اتخاذ کنند. چون هرگونه همراهی یا مشارکت کشورهای عربی در اعمال تحریمها یا جنگ، با واکنش تلافی جویانه ایران مواجه خواهد شد.^{۲۳}

ب. تأیید غیر مشروط

بر خلاف رویکرد تأیید مشروط فعالیت هسته ای ایران، گروه دیگری از اعراب، به طور مشخص نخبگان علمی کشورهایی مانند مصر و سوریه، بدون قید و شرط حق قانونی جمهوری اسلامی ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای را به رسمیت می شناسند. آنان استدلال می کنند که جهان عرب از نظر حقوقی و سیاسی باید از این حق مشروع ایران حمایت نماید؛ چون به لحاظ قانونی و حقوقی، ایران نه تنها عضو معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای است، بلکه پروتکل الحاقی ۲+۹۳ را نیز امضا کرده و داوطلبانه آن را اجرا نموده است. لذا بر اساس مقررات آژانس، تأسیسات هسته ای خود را در معرض بازرسی گسترده و کامل بین المللی قرار داده است. فراتر از آن در چارچوب پادمانهای پروتکل، جمهوری اسلامی امکان بازرسی سرزده بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی از کلیه تأسیسات و سایت های هسته ای خود را فراهم ساخته است. این بازرسیهای گسترده و بی قید و شرط و شفاف ایران، بیانگر ماهیت صلح آمیز برنامه هسته ای این کشور است. به گونه ای که تاکنون هیچ نشانه و مدرکی دال بر انحراف آن به سوی تولید سلاح هسته ای وجود ندارد؛ واقعیتی که بازرسان و مدیرکل آژانس نیز آن را تأیید و تصدیق کرده اند.

فراتر از این، طبق ماده ۴ معاهده NPT و مفاد پروتکل الحاقی و همچنین اساسنامه و مقررات آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران نه تنها حق برخورداری از فناوری و برنامه صلح آمیز هسته ای را دارد بلکه قدرتهای هسته ای باید آن را در دستیابی به آن کمک کنند. در نتیجه جمهوری اسلامی از حق قانونی و مشروع استفاده کامل از انرژی صلح آمیز هسته ای تحت نظارت آژانس برخوردار است. اما آمریکا و سایر کشورهای هسته ای نه تنها از ارایه کمکهای فنی به ایران سرباز می زنند، بلکه در صدد محروم ساختن این کشور از فناوری پیشرفته ای می باشند. از این رو، مقابله آمریکا با فعالیت هسته ای ایران کاملاً نامشروع و غیرقانونی است. در حقیقت آمریکا و جهان غرب بر اساس استانداردها و معیارهای دوگانه با برنامه هسته ای ایران برخورد سیاسی دارند تا حقوقی. در حالی که آنان حقوق مصرح ایران در NPT را نادیده می گیرند، هیچ اعتراض و مخالفتی با زرادخانه هسته ای اسرائیل را روا

نمی‌دانند، حتی از این رژیم نمی‌خواهند که NPT را امضا کرده و اجازه بازرسی از تأسیسات هسته‌ای خود را بدهد. از این رو کشورهای عربی نباید در دام اسرائیلی - آمریکایی بیفتند و با اعمال حق قانونی ایران مخالفت ورزند.^{۲۴} علاوه بر موازین اخلاقی و حقوقی که بر حق قانونی ایران در به کارگیری فناوری صلح آمیز هسته‌ای تأکید می‌ورزد، منافع و مصالح سیاسی اعراب نیز اقتضا می‌کند که آنان بدون قید و شرط آن را به رسمیت بشناسند: نخست اینکه، در صورت موفقیت ایران در احقاق حقوق خود در چارچوب آژانس و معاهده NPT، یک رویه حقوقی شکل می‌گیرد که حق کشورهای عربی در استفاده صلح آمیز از انرژی و فناوری هسته‌ای را تأمین و تضمین خواهد کرد. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران فشارها و هزینه‌هایی را تحمل می‌کند که راه را برای فعالیت صلح آمیز هسته‌ای سایر کشورهای جهان سوم و از جمله جهان عرب باز خواهد کرد. بدین ترتیب، عقل و منطق حکم می‌کند که اعراب به جای مقابله و مخالفت با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران یا امتیازخواهی از این کشور، به حمایت از آن برخیزند؛ چون برخلاف دیدگاه قبلی، این امتیازی است که ایران به اعراب ارزانی می‌دارد و نه بر عکس.^{۲۵} دوم اینکه، در صورت دستیابی ایران به چرخه سوخت هسته‌ای، اعراب می‌توانند از این فناوری برتر و پیشرفته بهره‌مند شوند. جمهوری اسلامی ایران از زبان رییس جمهوری خود اعلام داشته است که آماده انتقال دانش فناوری و تجارب هسته‌ای خود به جهان عرب و آموزش کارشناسان آنان می‌باشد. این پیشنهاد همکاری مشترک ایران و اعراب در زمینه فناوری هسته‌ای جهت توسعه و پیشرفت بوده و بخشی از عقب ماندگی آنان را جبران می‌کند. از این رو، فناوری و دانش هسته‌ای ایران نه تنها برخلاف مصالح اعراب نیست، بلکه برعکس، کاملاً منافع آنان را تأمین می‌کند؛ زیرا به جای تضعیف قدرت و منزلت آنان، موجب تقویت و توسعه توان عملی و فناوری آنها می‌شود. بنابراین، اعراب باید از این پیام و دعوت حاوی تعاون و تفاهم متقابل استقبال نموده و زمینه تنش زدایی و اعتمادسازی بیشتر را فراهم سازند.^{۲۶}

۳-۲. تأیید سلاح هسته‌ای

گروهی از نخبگان غیردولتی عرب از حوزه شمال آفریقا نه تنها حق مشروع جمهوری اسلامی در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای را به رسمیت می‌شناسند، بلکه آشکارا از ساخت بمب اتمی توسط آن نیز حمایت می‌کنند. حامیان سلاح هسته‌ای ایران به دو گروه متمایز و متفاوت تقسیم می‌شوند: عده‌ای از منظر ایدئولوژیک به تحلیل و تأیید بمب اتمی جمهوری اسلامی می‌پردازند و برخی دیگر، از زوایه و موضع راهبردی به سلاح هسته‌ای ایران می‌نگرند. بنابراین اگرچه انگیزه هر دو دسته یکسان است، ولی انگیزه‌ها و آموزه‌های مختلفی دارند.

الف. دیدگاه ایدئولوژیک: اسلام گرایان عرب براساس ماهیت روابط بین الملل معاصر و نظام منطقه‌ای خاورمیانه مبنی بر رویارویی اسلام و غرب و هژمونی توسعه طلب اسرائیل، از سلاح هسته‌ای ایران حمایت می‌کنند. آنان استدلال می‌کنند که مخالفت آمریکا و اسرائیل با برنامه هسته‌ای ایران به منظور مهار و تضعیف جمهوری اسلامی و به تبع آن جهان اسلام و عرب صورت می‌گیرد. آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم به اصطلاح اسلامی، تلاش می‌کند از ظهور قدرتهای ضد هژمونیک در جهان اسلام پیشگیری کند. اعمال این راهبرد پیشگیرانه به ویژه در منطقه راهبردی خاورمیانه بسیار حیاتی است. زیرا از یک سو، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خاورمیانه به مرکز ثقل و کانون روابط بین الملل تبدیل شده است. به گونه‌ای که این منطقه از جایگاه و منزلت راهبردی همانند موقعیت اروپا در نظام دوقطبی دوران جنگ سرد برخوردار می‌باشد. بنابراین، در صورت تحقق هژمونی آمریکا در خاورمیانه استقرار نظم هژمونیک و نظام قطبی آمریکایی در سطح بین المللی نیز تثبیت خواهد شد. از سوی دیگر، باید از ظهور قدرتها و کشورهایی که هژمونی و انحصار هسته‌ای اسرائیل را به عنوان حافظ منافع آمریکا و غرب را به چالش می‌کشند، جلوگیری نمود؛ چون استمرار هژمونی نظامی اسرائیل پیش شرط و مقدمه لازم برای شکل‌گیری و تحکیم نظم و نظام هژمونیک و سلسله‌مراتبی مطلوب آمریکاست. اعلام طرح «خاورمیانه بزرگ» پس از اشغال عراق و سپس طرح «خاورمیانه جدید» پس از تهاجم گسترده اسرائیل به لبنان، در این چارچوب تحلیل

می‌گردد، به طوری که انگیزه و اهداف هر دو طرح استقرار نظم منطقه ای عاری از نیروهای ضد هژمونی آمریکا و اسرائیل است. در کانون هر دوی آنها نیز تحمیل صلح یک جانبه آمریکایی-اسرائیلی بر فلسطینی ها و اعراب قرار دارد. بر این اساس دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای برای جهان اسلام و عرب یک ضرورت راهبردی و ایدئولوژیک است. زیرا برخلاف رویکرد توقف فعالیت هسته ای ایران، سلاح هسته ای این کشور یک «بمب اسلامی» محسوب می‌گردد، نه «بمب ایرانی»؛ که کارکرد مثبت دوگانه ای خواهد داشت.^{۲۷}

نخست، در نظام بین الملل تک قطبی آمریکا محور که برپایه مقابله همه جانبه با جهان اسلام شکل می‌گیرد، سلاح اتمی جمهوری اسلامی، قدرت و منزلت مسلمانان را ارتقا می‌بخشد. لذا برای رویارویی و مبارزه با سلطه و سیطره بلامنازع آمریکا و غرب بر کشورهای اسلامی، جهان اسلام به بمب هسته ای ایران نیاز دارد. دوم اینکه، سلاح هسته ای ایران برای حل و فصل عادلانه مسئله فلسطین و احقاق حقوق فلسطینی ها حیاتی است؛ زیرا تجربه تاریخی نشان داده است که طرحهای صلح و مصالحه مختلف عربی، هیچ گونه دستاورد راهبردی برای اعراب و ملت فلسطین به بار نیاورده است. بنابراین، جهت آزادسازی فلسطین و رهایی فلسطینی ها از قدرت اشغالگر چاره ای جز مبارزه و مقاومت اسلامی باقی نمانده است. تحقق این هدف مقدس نیز علاوه بر پیروی از آموزه های اسلامی، نیازمند قدرت نظامی هم پایه و همسنگ اسلامی با اسرائیل است، امری که با تولید بمب اتمی جمهوری اسلامی محقق می‌گردد. بر این اساس، کشورها و ملتهای عرب نه تنها باید از فعالیت هسته ای ایران حمایت نمایند، بلکه باید این کشور را در راه دستیابی به سلاح هسته ای کمک کنند؛ چون مساعدت جمهوری اسلامی ایران یک وظیفه اسلامی و تکلیف دینی است.

۲. دیدگاه راهبردی: گروه دیگری از نخبگان علمی و تحلیلگران عرب برپایه تحلیل هزینه-فایده مبنی بر انتخاب عقلانی در محیط راهبردی خاورمیانه، سلاح هسته ای ایران را برای تأمین اهداف و منافع حیاتی جهان عرب ضروری می‌دانند. جهان عرب چهار گزینه راهبردی در پیش رو دارد که به ناچار باید یکی از آنها را برگزیند: خلع سلاح ایران و اسرائیل؛ تولید بمب اتمی؛ پذیرش سلاح هسته ای ایران؛ قبول انحصار اتمی و هژمونی

هسته ای اسرائیل.

ارجحیت نخست و گزینه بهینه اعراب، خلع سلاح توأمان ایران و اسرائیل از تسلیحات هسته ای است. اما این دسته از استراتژیست های عرب استدلال می کنند که تحقق این گزینه، به رغم مطلوبیت، غیر عملی است. زیرا اسرائیل و آمریکا بدون وجود یک قدرت بازدارنده و تهدید کننده دیگر، خلع سلاح یک جانبه اتمی را نمی پذیرند. در نتیجه، ارجحیت دوم، تلاش برای ساخت بمب اتمی عربی است؛ گزینه ای که در صورت تحقق به برقراری موازنه راهبردی سه جانبه عربی، اسرائیلی و ایرانی منجر خواهد شد، یا خلع سلاح عمومی و همه جانبه اتمی در خاورمیانه را ممکن خواهد ساخت. اما واقعیتهای موجود به خوبی نشان می دهد که به علت فقدان فناوری پیشرفته و عدم اراده سیاسی عربی، امکان عملی شدن این گزینه نیز وجود ندارد. بنابراین جهان عرب در اثر تحقق ناپذیری ارجحیتهای بهینه، ناچار باید بین دو گزینه نامطلوب و غیر بهینه دست به انتخاب بزند؛ یعنی بین دو گزینه بد و بدتری را برگزیند: پذیرش انحصار و هژمونی اتمی اسرائیل یا قبول و تأیید بمب اتمی جمهوری اسلامی ایران. اگرچه دستیابی ایران به سلاح هسته ای مطلوب و بهینه نیست، ولی در مقایسه با هژمونی اتمی اسرائیل از مطلوبیت بیشتر و هزینه کمتری برخوردار می باشد. از این رو اعراب در شرایط راهبردی حاکم بر خاورمیانه چاره ای جز پذیرش ایران هسته ای ندارند.

در چارچوب این منطق راهبردی، هسته ای شدن جمهوری اسلامی دو کار ویژه مثبت برای جهان عرب در پی خواهد داشت. در بهترین صورت، اعراب می توانند خلع سلاح ایران را مشروط به خلع سلاح اسرائیل نمایند. یعنی تحقق نخستین ارجحیت آنان مبنی بر خلع سلاح دوجانبه و متقابل ایران و اسرائیل. بنابراین سلاح هسته ای ایران صرفاً ماهیتی ابزاری برای عاری سازی منطقه خاورمیانه از تسلیحات هسته ای دارد. زیرا همان گونه که توضیح داده شد، اسرائیل و آمریکا در صورتی خلع سلاح هسته ای در خاورمیانه را می پذیرند که از ناحیه یک قدرت اتمی دیگر احساس ناامنی و تهدید کنند. از سوی دیگر اگر اسرائیل و آمریکا خلع سلاح متقابل ایران و اسرائیل را نپذیرفتند، ظهور ایران هسته ای می تواند بهتر از شرایط فعلی به تأمین منافع و مصالح اعراب کمک کند؛ چون نخست اینکه، انحصار و هژمونی هسته ای

اسرائیل خواهد شکست و دوم اینکه، با شکل گیری ساختار هسته ای دوقطبی در خاورمیانه ایران به صورت یک قدرت بازدارنده و توازن بخش در برابر اسرائیل عمل خواهد کرد. در نتیجه حتی اگر ایران از قدرت اتمی خود برای دفاع از اعراب و مبارزه با اسرائیل سود نبرد، حداقل از توسعه طلبی فزاینده و نامحدود آن در منطقه جلوگیری خواهد کرد.^{۲۸}

۲-۴. تولید بمب عربی

چهارمین رویکرد عربی به برنامه هسته ای ایران، همانند رهیافت نخست، بر پایه منطق بازدارندگی هسته ای مبتنی بر نظریه موازنه قوا استوار است. این دسته از اعراب نیز بر اساس آموزه ها و مفروضه های واقع گرایی به فعالیت هسته ای جمهوری اسلامی می نگرند. آنان بر این اعتقادند که در وضعیت آنارشی بین المللی و معمای امنیت ناشی از مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه، بهترین ساز و کار و عاقلانه ترین راهکار برای تأمین امنیت جهان عرب، برقراری موازنه قوای منطقه ای است؛ توازن قدرتی که به طور هم زمان و توأم با هم، انحصار و هژمونی اتمی اسرائیل را بشکند و از ظهور یک ایران هسته ای نیز جلوگیری نماید؛ زیرا در هر دو صورت و حالت راهبردی، منافع و امنیت اعراب تهدید و تضعیف می گردد. بر این اساس بعضی از رهبران عرب از عربستان سعودی، امارات، مصر، مراکش و تونس اعلام داشته اند که قصد توسعه فناوری هسته ای صلح آمیز دارند. با توجه به ماهیت و ساختار قدرت در نظام منطقه ای خاورمیانه و چگونگی توزیع تواناییها در آن، جهان عرب جهت بازسازی موازنه قوا، چند گزینه در پیش رو دارد:

- حمایت از فعالیت هسته ای ایران جهت تولید سلاح هسته ای به منظور ایجاد قدرت بازدارنده در برابر توان اتمی اسرائیل و مقابله با سلطه و هژمونی آمریکا در خاورمیانه؛
- مخالفت و مقابله با برنامه هسته ای ایران از طریق اتحاد و ائتلاف با غرب به رهبری آمریکا؛

- عاری سازی خاورمیانه از سلاحهای هسته ای از طریق خلع سلاح هم زمان ایران و اسرائیل؛

- تلاش برای دستیابی اعراب به فناوری هسته ای و به تبع آن تولید بمب اتمی عربی. پیروان این رویکرد با ارزیابی وضعیت قدرت جهان عرب و جایگاه آن در ساختار قدرت خاورمیانه و تحلیل هزینه - فایده، به برآورد میزان امکان پذیری هریک از این گزینه ها می پردازند. آنان برخلاف حامیان و مخالفان برنامه هسته ای ایران، استدلال می کنند که گزینه مطلوب و بهینه ساخت بمب عربی به صورت انفرادی یا دسته جمعی است؛ زیرا سه گزینه دیگر یا امکان عملی ندارد یا از مطلوبیت لازم برای تأمین منافع راهبردی اعراب برخوردار نیست.^{۲۹}

گزینه اول (پذیرش برنامه و سلاح هسته ای ایران) نه تنها تأمین کننده امنیت اعراب نیست، بلکه برعکس یک تهدید امنیتی برای آنان به شمار می رود؛ چون از نظر منطق بازدارندگی، هیچ تفاوتی بین بمب اتمی دوست و دشمن وجود ندارد. بمب هسته ای ایران و اسرائیل، ماهیت و کارکرد یکسانی دارد و ایران نیز همانند اسرائیل از سلاح هسته ای برای تحقق اهداف و آمال ملی خود بهره خواهد برد. به سخن دیگر، سلاح هسته ای جمهوری اسلامی، یک «بمب ایرانی» است و نه یک «سلاح اسلامی»؛ یعنی برخلاف اعتقاد و انتظار اسلام گرایان، ایران از قدرت اتمی خود برای دفاع از مسلمانان، اعراب و حتی آزادسازی فلسطین استفاده نخواهد کرد. بر این اساس سلاح هسته ای ایران به میزان بمب اتمی اسرائیل، امنیت و منافع جهان عرب را تهدید خواهد کرد. در نتیجه، باید در برابر قدرت هسته ای جمهوری اسلامی، نیروی بازدارنده ایجاد کرد تا این کشور را از برهم زدن موازنه قوای منطقه ای بازدارد.^{۳۰}

اعراب با انتخاب گزینه دوم (موازنه سازی خارجی مبنی بر اتحاد و ائتلاف با قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای)، قادرند از برهم خوردن موازنه قوای منطقه ای از سوی ایران جلوگیری نمایند. حمایت همه جانبه اعراب، به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس از عراق در طول جنگ علیه ایران و امضای قراردادهای نظامی - امنیتی با آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نمونه بارز اعمال این گزینه است. اگرچه به زعم پیروان این رویکرد این نوع موازنه سازی خارجی همانند گذشته صلح و ثبات نسبی را فراهم می سازد، اما در بردارنده

هزینه‌های امنیتی - سیاسی بسیاری است؛ زیرا همان گونه که نوواقع‌گرایان بیان می‌دارند، در نظام غیرمتمرکز و خودیار بین‌المللی، برای تأمین امنیت نمی‌توان کاملاً و دائماً به دیگران، حتی دوستان، اعتماد و اتکا کرد. به علت اینکه همواره بیم آن می‌رود که در اثر تغییر افکار و افراد، دوستان امروز به دشمنان فردا مبدل گردند. همچنین ممکن است هم‌پیمانان و همکاران در پی دگرگونی منافع و مصالح از انجام تعهدات خود سرباز زنند. فراتر از این، اطمینان و اتکای نامحدود به توانایی و توانمندی دیگران، وابستگی امنیتی - نظامی را در پی دارد که موجب تضعیف قدرت ملی و سرانجام کاهش ضریب امنیت ملی خواهد شد.^{۳۱} بر این اساس، مخالفت و مقابله با برنامه هسته‌ای ایران از طریق اتحاد با غرب و آمریکا، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت از نگرانیهای امنیتی اعراب بکاهد، اما درمان پایدار و ماندگاری محسوب نمی‌شود. با تحقق آن، نخست اینکه انحصار هسته‌ای و هژمونی اسرائیل و به تبع آن سلطه و سیطره آمریکا تثبیت می‌شود؛ دوم اینکه، همواره این احتمال و نگرانی وجود دارد که غرب و آمریکا در راستای منافع خود، اختلافات خود با ایران را حل و فصل نمایند و حقوق هسته‌ای آن را به رسمیت بشناسند. مصالحه ایران و آمریکا به منزله ظهور یک ایران هسته‌ای در کنار اسرائیل است؛ وضعیتی که اعراب را از مرکز قدرت در خاورمیانه به حاشیه می‌راند و به بازیگران پیرامونی مبدل می‌سازد، به گونه‌ای که جهان عرب چاره‌ای جز پذیرش نظام دوقطبی منطقه‌ای و قواعد و الزامات ناشی از آن را ندارد.

عدم مطلوبیت توازن سازی برون‌گرا در چارچوب ائتلاف با جمهوری اسلامی ایران یا اتحاد و ائتلاف با غرب و آمریکا، اعراب را در برابر انتخاب سومین گزینه راهبردی قرار می‌دهد؛ یعنی عاری سازی خاورمیانه از سلاحهای کشتار جمعی از طریق خلع سلاح متقابل ایران و اسرائیل. بدون تردید، تحقق این امر تأمین‌کننده امنیت و منافع جهان عرب است؛ زیرا علاوه بر برقراری موازنه قوا در خاورمیانه، جایگاه و منزلت جهان عرب را نیز ارتقا می‌بخشد. اما همان گونه که طرفداران بمب هسته‌ای ایران استدلال می‌کنند، این گزینه امکان عملی ندارد، چون اسرائیل و به تبع آن آمریکا در صورتی حاضرند خلع سلاح هسته‌ای را بپذیرند که یک قدرت هسته‌ای دیگر در منطقه وجود داشته باشد. لذا اعراب یا باید از سلاح اتمی ایران

حمایت کنند یا خود به قدرت هسته ای دست یابند.^{۳۲} بمب اتمی ایران، همان طور که توضیح داده شد، مصالح و منافع امنیتی جهان عرب را تأمین نمی کند. در نتیجه عملاً گزینه ای جز ساخت «بمب عربی» به صورت انفرادی توسط مصر یا عربستان یا به صورت دسته جمعی در چارچوب اتحادیه عرب یا شورای همکاری خلیج فارس باقی نمی ماند. موازنه سازی درونی به معنای تولید بمب عربی، اهداف و آماج راهبردی جهان عرب را تأمین خواهد نمود:^{۳۳}

نخست، انحصار اتمی اسرائیل شکسته خواهد شد؛ دوم جهان عرب را قادر می سازد تا از موضع برابر در زمینه خلع سلاح خاورمیانه با ایران و اسرائیل به مذاکره و چانه زنی بپردازد؛ سوم، در صورت عدم موفقیت، اعراب می توانند نوعی بازدارندگی هسته ای عربی در مقابل اسرائیل و ایران ایجاد نمایند؛ وضعیتی که جهان عرب را از توسعه طلبی اسرائیل و تهدیدهای هسته ای ایران رهایی می بخشد. سرانجام با شکل گیری نظام موازنه قوای سه جانبه هسته ای در خاورمیانه، صلح و ثبات بیشتری بر منطقه حاکم می گردد. زیرا، از یک طرف در سایه برقراری موازنه ترس و تخریب قطعی، جنگ فراگیر منطقه ای بین بازیگران عمده در خاورمیانه منسوخ می شود. از سوی دیگر، امکان مداخله گری قدرتهای فرامنطقه ای جهت تأمین منافع از طریق جنگ نیابتی کاهش می یابد.^{۳۴}

نتیجه گیری

جهان عرب در مورد برنامه هسته ای ایران دچار تشقت و چنددستگی است. بعضی از اعراب از جمله کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، کاملاً با فعالیت هسته ای ایران مخالفت ورزیده و خواهان توقف کامل آن می باشند. گروهی دیگر، شامل اسلام گرایان عرب مثل حماس و حزب الله، برعکس، مخالف مواضع و سیاستهای آمریکا در قبال ایران بوده و آن را در جهت منافع اسرائیل تلقی می کنند. مخالفان برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، آن را تهدیدی امنیتی علیه جهان عرب و صلح و ثبات منطقه ای تحلیل می کنند که مسابقه تسلیحات هسته ای را برمی انگیزد. آنان فعالیت اتمی ایران را عامل هژمونی منطقه ای این کشور و بلندپروازی و جاه طلبی آن قلمداد می نمایند. خطرات و تهدیدات زیست محیطی نیز

از دلایل دیگر مخالفت آنان به شمار می‌رود. تعدادی از این مخالفان به علل مذهبی و فرقه‌ای با آن مخالفت می‌ورزند؛ چون به نظر آنان فعالیت هسته‌ای ایران به تولید سلاح هسته‌ای شیعی منجر خواهد شد که سیطره و سلطه شیعیان از ایران تا لبنان، معروف به هلال شیعی، را تثبیت و تحکیم می‌بخشد. بنابراین، سکوت یا حمایت از برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی به منظور برقراری موازنه قوای برون‌گرا در برابر قدرت اتمی اسرائیل عاقلانه و مطلوب نیست.

موافقان فعالیت هسته‌ای ایران برعکس آن را گامی مثبت و لازم در جهت افزایش قدرت و ارتقای جایگاه جهان اسلام و عرب می‌دانند. به اعتقاد آنان توانمندی هسته‌ای جمهوری اسلامی، تأمین‌کننده امنیت و منافع اعراب است. بعضی از آنان حتی از سلاح اتمی ایران نیز استقبال و حمایت می‌کنند؛ زیرا بمب اتمی ایران، نوعی سلاح اسلامی است که برای بازداشتن توان هسته‌ای اسرائیل ضرورت راهبردی دارد. بر این اساس، سیاستها و مواضع آمریکا و غرب نسبت به فعالیت هسته‌ای ایران، اقدامی برای تحقق و اجرای طرح و نقشه این کشور و اسرائیل در مورد خاورمیانه است. طرحی که درنهایت، به سلطه و هژمونی اسرائیل و آمریکا بر منطقه راهبردی خاورمیانه و خلیج فارس منجر می‌شود. دسته سوم، که بین موافقان و مخالفان مطلق برنامه هسته‌ای ایران قرار دارند، با اتخاذ رویکرد احتیاط‌آمیز و بدبینانه با تفکیک بین توان هسته‌ای صلح‌آمیز و نظامی با تولید بمب اتمی در ایران مخالفت می‌ورزند. آنان استفاده از انرژی هسته‌ای را به صورت مشروط حق ایران می‌دانند.

جمهوری اسلامی در صورت دادن تضمین‌ها و امتیازات سیاسی - امنیتی به اعراب، می‌تواند تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز خود را استمرار بخشد. این رهیافت عربی با دیدگاه‌های اروپا مبنی بر تعلیق فعالیت هسته‌ای ایران تا تأیید کامل توسط آژانس انطباق و سازگاری دارد. گروه چهارم، معتقد است که اعراب به جای مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران یا تأیید بی‌قید و شرط آن، باید برای تولید و ساخت بمب اتمی عربی تلاش کنند. به نظر آنان تنها راه برون‌رفت از معضل و معمای امنیتی ناشی از آغاز مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه، ایجاد توازن قوای راهبردی از طریق یک بمب اتمی عربی بازدارنده است. سلاح هسته‌ای عربی می‌تواند توسط کشورهای بزرگ عرب مانند مصر و

عربستان یا به صورت دسته جمعی در جهان عرب ساخته شود. از آنچه که گذشت این نتایج را می توان استنتاج کرد:

۱. دیدگاه رسمی و دولتی غالب در جهان عرب، رویکرد احتیاط آمیز و بدبینانه همراه با عدم اطمینان، بی اعتمادی و سوء ظن نسبت به برنامه هسته ای ایران است. دو گروه موافق صد درصد و مخالف مطلق فعالیت هسته ای جمهوری اسلامی در اقلیت قرار دارند. رهیافت موازنه سازی درونی مبنی بر تلاش جهان عرب برای تولید سلاح هسته ای نیز نادر و استثنایی به شمار می رود؛ این دیدگاه بیشتر ماهیت روانی و نظری دارد تا عملی و عملیاتی. بنابراین اکثریت اعراب، رویکرد محتاطانه مبتنی بر سوء ظن و عدم اطمینان از نیات و ماهیت برنامه هسته ای جمهوری اسلامی دارند.

۲. به رغم اختلاف نظر موجود بین جهان عرب، اکثر قریب به اتفاق کشورهای عرب، به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس بر این اعتقادند که ایران را باید از توان هسته ای نظامی بالفعل و بالقوه محروم ساخت. در نتیجه، اگر اجماع عمومی و بین المللی بر توقف با تعلیق برنامه هسته ای ایران قرار گیرد، جهان عرب و به ویژه شورای همکاری از آن پیروی خواهند کرد. به عبارت دیگر، در صورت تصویب قطعنامه شورای امنیت مبنی بر تعلیق یا توقف فعالیت هسته ای ایران اگر جهان عرب از آن حمایت نکند، دست کم با آن مخالفت نیز نخواهد ورزید.

۳. تمامی رویکردها و دیدگاههای موجود در جهان عرب خواهان حل و فصل بحران هسته ای ایران از طریق مذاکرات سیاسی و به کارگیری راهکارها و ساز و کارهای دیپلماتیک هستند. همگی آنان مخالف انتخاب گزینه نظامی و تهاجم به جمهوری اسلامی می باشند. حتی کسانی که خواستار توقف کامل فعالیتهای هسته ای ایران هستند، استدلال می کنند که وقوع جنگی دیگر در منطقه حساس خلیج فارس در بردارنده خطرات، تهدیدات و هزینه های گزافی برای جهان عرب به ویژه شورای همکاری است.

۴. در صورت اعمال مجازاتهای سیاسی- اقتصادی علیه ایران، به احتمال بسیار زیاد جهان عرب توان مخالفت با اجرای آن را نخواهد داشت. در نتیجه اعراب به خصوص اعضای

شورای همکاری آن را رعایت خواهند کرد، اگرچه بعضی از نخبگان عرب بر این اعتقادند که اعراب نباید در اجرا و اعمال دینی مجازاتها مشارکت فعال داشته باشند.

۵. اگرچه جهان عرب مخالف به کارگیری نیروی نظامی برضد ایران است، اما توان جلوگیری از آن را ندارد. بنابراین در صورت وقوع جنگ، اعراب بی طرفی را پیشه خواهند کرد. اکثریت کشورهای عربی با اتخاذ بی طرفی مثبت تلاش خواهند کرد تا از تصاعد و تشدید بحران جلوگیری نمایند. برخی دیگر از آنان به بی طرفی منفی بسنده کرد و نقش فعالی در آن ایفا نخواهند کرد. بر این اساس، هیچ یک از کشورهای عربی پایگاهها و امکانات نظامی خود را برای حمله به ایران در اختیار آمریکا قرار نخواهند داد؛ زیرا نگران واکنشهای تلافی جویانه و مقابله به مثل ایران هستند. از این رو، تقریباً همه نخبگان عرب توصیه می کنند که به هر قیمتی باید از وقوع جنگ پیشگیری کرد؛ برخی از ایران می خواهند تا به تعلیق و توقف فعالیتهای هسته ای بپردازد. گروهی نیز از آمریکا و غرب به علت در پیش گرفتن سیاستهای دوگانه انتقاد کرده و خواستار به رسمیت شناختن حقوق هسته ای ایران هستند.

۶. در مورد چگونگی برخورد جمهوری اسلامی با اعراب، به خصوص شورای همکاری خلیج فارس دو دیدگاه وجود دارد: نخست عدم توجه به مواضع جهان عرب و تلاش برای حل و فصل بحران هسته ای از طریق مذاکره و چانه زنی با قدرتهای بزرگ؛ زیرا اعراب از قدرت و ظرفیت لازم برای مدیریت و حل این بحران برخوردار نیستند؛ دیدگاه دوم، برعکس، معتقد است که نه تنها باید در زمینه بحران هسته ای با اعراب وارد تعامل شد که فراتر از این، همکاریها و هماهنگیهای سیاسی - امنیتی با آنان ضرورت راهبردی دارد. چون جهت مقابله با سیاستها و اقدامات خصمانه اسرائیل و آمریکا، جمهوری اسلامی باید به برطرف کردن سوءظن و بی اعتمادی کلیه بازیگران درگیر از جمله جهان عرب بپردازد. لذا تلاش برای تنش زدایی و اعتماد سازی با اعراب در زمینه فعالیتهای هسته ای بخشی از دیپلماسی هسته ای ایران به حساب می آید. بنابراین، باید فرایند اعتماد سازی با کشورهای عربی را از حالت گفتمانی به وضعیت عینی و عملیاتی تبدیل نمود. امضای توافق نامه ها و ایجاد ساختارهای دوجانبه و چند جانبه فنی، حقوقی، سیاسی و امنیتی از جمله این اقدامات عملی است.

پاورقیها:

۱. جهت مطالعه بیشتر در مورد تاریخچه و ماهیت برنامه هسته ای ایران، ر.ک: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «گفت و گوهای هسته ای ایران و اروپا: از آغاز تا نشست بروکسل»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴.
۲. ر.ک.: محمد بن هویدن، «کی لانخدع»، الخليج، ۲۰۰۶/۵/۱۳.
۳. برای توضیح بیشتر در زمینه علل شکل گیری موازنه و هم پیمانی در سطوح منطقه ای و بین المللی ببینید: Stephen Walt, "Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia," *International Organization*, Vol. 42, No. 2, Spring 1988.
۴. جهت آگاهی بیشتر در خصوص موضع بایسته جهان عرب نسبت به برنامه هسته ای ایران، ر.ک.: عبدالحق عیدا...، «في كيفية التعامل مع ايران التشدد و التمدد»، الخليج، ۲۰۰۶/۴/۲۵، سامح راشد، «دور عربي في تسوية الملف النووي الإيراني»، الخليج، ۲۰۰۶/۶/۲۲، ص ۳۰؛ عبدالرحمن محمد النعیمی، «ایران و الخليج و الملف النووي»، الخليج، ۲۰۰۶/۴/۲۳؛ محمد الرمیجی، «عرب و عجم»، البیان، ۲۰۰۶/۴/۱۸؛ عبدالعزيز بن عثمان بن صقر، «اشراك مجلس التعاون في المفاوضات الاروبية-الایرانية»، الخليج، ۲۰۰۵/۱۲/۱۷، مرکز تحقیقات الخليج نیز یک نشست علمی در زمینه برنامه هسته ای ایران در روزهای دوم و سوم ماه می ۲۰۰۶ در دبى برگزار کرد. برای اطلاع از دیدگاههای مطرح شده نگاه کنید به: www.grc.ae
۵. برای مطالعه بیشتر در این مورد، ر.ک. به: صلاح سالم، «العرب و ایران ... والمسألة النووية»، البیان، ۲۰۰۶/۲/۶.
۶. جهت توضیحات بیشتر، ر.ک. به: محمد السعيد ادريس، «المصالح العربية في الازمية النووية الإيرانية»، الخليج، ۲۰۰۶/۲/۷.
۷. برای توضیح بیشتر، ر.ک. به: محمد السيد سعيد، «هل للعرب موقف من الازمة النووية الإيرانية؟»، البیان، ۲۰۰۵/۸/۲۲. ص ۲۲.
۸. برای نمونه ببینید: عمر العمر، «طهران تدفع الازمة الى المحافة وتتجرع الدواء المر عند اللزوم»، البیان، ۲۰۰۶/۱/۲۰. ص ۲۱.
۹. جهت آشنایی با آموزه ها و مفروضه های واقع گرایی، اعم از ساختاری و کلاسیک، در خصوص آنارشی و پیامدهای آن ر.ک.:
- Kenneth Waltz, *Theory of International Politics*: Reading, Mass: Addison-Wesley, 1979; David Baldwin, (ed.), *Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate*, New York: Cloumbia University Press, 1993.
۱۰. برای آگاهی از این رویکرد، ر.ک.: محمد بن هویدن، «سلاح الاتيزاز»، الخليج، ۲۰۰۵/۸/۱۳، ص ۱۲.
۱۱. جهت مطالعه بیشتر در این مورد، ر.ک. به:
- John J. Mearsheimer, "The False Promise of International Institutions," *International Security*, Vol. 19, No. 3, Winter 1994-95.
۱۲. به عنوان مثال، نگاه کنید به: جلال عارف، «في انتظار الفرج ... او الكارثة»، البیان، ۲۰۰۶/۵/۷، ص ۲۰.

۱۳. برای نمونه، ر.ک.: عبدالحمید الانصاری، «من یجیرنا ... اذا حصل المكروه النووي الإيراني»، البیان، ۲۰۰۶/۱/۲۳، ص ۲۱.
۱۴. جهت آگاهی بیشتر از این دیدگاه، ر.ک.: رضی السماک، «تشرنوبیل الخلیج»، الخلیج، ۲۰۰۶/۵/۶، ص ۱۳.
۱۵. به نقل از: روزنامه الخلیج، ۲۰۰۶/۶/۴، ص ۲۸.
۱۶. جهت آگاهی از این موضع اعضای شورای همکاری خلیج فارس، ر.ک به: «عبدالله... بشاره»، الحالة العربية... فی القمة الخلیجیة، البیان، ۲۰۰۵/۱۲/۲۸، ص ۲۰.
۱۷. برای توضیح بیشتر در مورد دلایل اتخاذ موضع مبهم و غیرشفاف از سوی شورای همکاری خلیج فارس نگاه کنید به: محمد بن هویدن، «الغموض الخلیجی البناء»، الخلیج، ۲۰۰۶/۶/۲۴، ص ۱۲.
۱۸. جهت مطالعه بیشتر در زمینه این استدلال نگاه کنید به: محمد بن هویدن، «الخلیج و ایران النوویة»، الخلیج، ۲۰۰۶/۱۲/۳۱، ص ۱۳.
۱۹. برای توضیح بیشتر در مورد این نگرانیهای اعراب، ر.ک به: محمد سلمان العبودی، «ایران و المناورة الخطرة»، البیان، ۲۰۰۶/۴/۳۰، ص ۲۱؛ ترکی الحمد، «ایران و الخلیج... من الدیما غوجیة الی العقلانیة»، البیان، ۲۰۰۶/۱/۲۳، ص ۲۱؛ علی الغفلی «الحذر تجاه ایران... و منها»، الخلیج، ۲۰۰۶/۵/۲، ص ۱۴؛ علی حصین الاجابی، «مخاطر السیاسة النوویة فی الخلیج»، البیان ۲۰۰۶/۴/۲۸، ص ۲۲.
۲۰. جهت آگاهی بیشتر در خصوص مطالبات و امتیازات مورد نظر اعراب، ر.ک به: عبدالله... علی العیان، «رسالة الی رئیس الایرانی احمدی نجاد»، الخلیج، ۲۰۰۶/۵/۳۰، ص ۱۳؛ حسین العوات، «البعد و القرب من السیاسة الایرانیة»، البیان، ۲۰۰۶/۴/۲۵، ص ۲۲؛ محمد بن هویدن، «الخلیج و ایران النوویة»، الخلیج، ۲۰۰۶/۱۲/۳۱، ص ۱۳.
۲۱. برای نمونه هشام یوسف رئیس دفتر دبیر کل اتحادیه عرب، اظهار داشت که این اتحادیه حق ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای را به رسمیت می شناسد. به نقل از: الخلیج، ۲۰۰۵/۱۲/۲۱، ص ۱۲. وزیر خارجه عربستان سعودی در مصاحبه با بی بی سی به صراحت اعلام داشت که این کشور مخالف هرگونه اقدام ایران جهت توسعه سلاح هسته ای است. احمد ابوالغیط، وزیر امور خارجه مصر، نیز بیان نمود که این کشور ظهور یک قدرت نظامی هسته ای دیگر در خاورمیانه را نخواهد پذیرفت.
۲۲. جهت آگاهی از این موضع کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ر.ک به: الخلیج، ۲۰۰۶/۱۲/۲۳. در همین راستا مقامات و مسئولان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس آشکارا مخالفت خود با توان هسته ای ایران را ابراز داشته اند و خواستار خالی سازی منطقه از سلاح اتمی شده اند که برای نمونه، در پایان نشست کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا با محمد بن راشد و محمد بن زاید در روز پنجشنبه مورخ ۸۴/۲/۲۳ بیانه ای صادر شد که طرفین در آن بر لزوم عاری سازی خاورمیانه از سلاحهای کشتار جمعی تأکید نمودند. همچنین محمد بن زاید، ولیعهد ابوظبی، پس از ملاقات با ژاک شیراک در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۶، ضمن ابراز نگرانی از وجود قدرتهای هسته ای در خاورمیانه مخالفت خود با توانایی هسته ای ایران را اعلام داشت؛ زیرا به نظر وی هر نوع برنامه هسته ای در منطقه خلیج فارس متضمن تهدیدات و خطرات زیادی است. محمد بن راشد، نخست وزیر و نائب رئیس دولت امارات، نیز در ملاقات با فرستاده ویژه رئیس جمهور ایران در تاریخ ۲۰۰۶/۳/۶،

از سیاست صلح آمیز امارات مبنی بر ضرورت خالی سازی منطقه خاورمیانه از هرگونه سلاح ممنوعه از سوی جامعه بین المللی سخن راند.

۲۳. برای توضیح بیشتر در مورد موضع احتمالی کشورهای عربی مبنی بر مخالفت با گزینه نظامی و تهاجم به ایران، نگاه کنید به: مصطفی علانی، نگرش احتمالی کشورهای شورای همکاری خلیج به اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته ای ایران، مرکز تحقیقات الخلیج، ۲۰۰۴؛ مسعود ظاهر، «تدوین الازمة النووية الإيرانية بحثاً عن حل وبلومایی»، الخلیج، ۲۰۰۶/۴/۳۰؛ عبدا... السوبجی، «هل تضرب أمريكا إيران؟»، الخلیج، ۲۰۰۶/۵/۸، ص ۲۶؛ عصام نعمان، «التدوین اسم حركي للهمينة»، الخلیج، ۲۰۰۶/۵/۱۳؛ عبدالجلیل النعیمی، «حرب يجب الانتقع»، البیان، ۲۰۰۶/۴/۲۶؛ حسین حافظ، «ایران و الولايات المتحدة و الملف النووي»، وعدنان السید حسین، «ایران بین التصعيد و التقاوض»، الخلیج، ۲۰۰۶/۱/۲۰؛ عصام نعمان، «کی لا تتحول ایران حالة عراقية»، الخلیج، ۲۰۰۵/۱۲/۳۱؛ محمد بن هویدن، «ایران و السینار یوهات القامة»، الخلیج، ۲۰۰۶/۲/۱۱. شرکت کنندگان در نشست علمی منعقد در مرکز تحقیقات الخلیج در دوم و سوم ماه می ۲۰۰۶ نیز با تحریم اقتصادی و تهاجم نظامی به ایران مخالفت ورزیدند: الخلیج، ۲۰۰۶/۵/۸. وزیر امور خارجه مصر نیز پس از ملاقات با معاون آفریقا و عربی وزارت خارجه ایران، خواستار حل موضوع هسته ای ایران از طریق مذاکره شد: الخلیج، ۲۰۰۶/۸/۲۸.

۲۴. جهت آگاهی بیشتر از این دورویکرد، نگاه کنید به: محمد السعید ادریس، «المصالح العربية في الازمة النووية الإيرانية»، الخلیج، ۲۰۰۶/۲/۷.

۲۵. برای نمونه ببینید: محمد السید سعید، «هل للعرب موقف من الازمة الإيرانية؟» البیان، ۲۰۰۶/۸/۲۲، ص ۲۲.

۲۶. برای آشنایی بیشتر در زمینه این استدلال، ر.ک: سلیم الحص، «استهداف ایران ظلم»، الخلیج، ۲۰۰۶/۱/۲۵؛ عبدالهادی بوطالب، «الدبلوماسية الإيرانية، ضربة معلم»، الخلیج، ۲۰۰۶/۵/۸.

۲۷. جهت نقد و بررسی این دیدگاه، ر.ک.: محمد الریجی، «الجمهورية الإسلامية و الجوار العربي»، البیان، ۲۰۰۶/۲/۷؛ جلال عارف، «في الانتظار الفرج... أو اكارتة»، البیان ۲۰۰۶/۵/۷؛ محمد بن هویدن، «سلاح التیزاز»، الخلیج، ۲۰۰۵/۸/۱۳؛ محمد عاکف جمال، «مستقبل البرنامج النووي الإيراني»، البیان، ۲۰۰۵/۱۲/۹.

۲۸. برای توضیح بیشتر ر.ک به: قاسم سلطانی، «ایران و اسرائیل النووية و العرب»، البیان، ۲۰۰۶/۱/۳۱؛ محمد جلال عنایة، قراءة اضافية للسلاح النووي في المنطقة»، الخلیج، ۲۰۰۶/۱/۲۷؛ صلاح سالم، «العرب و ایران ... و المسألة النووية»، البیان، ۲۰۰۶/۲/۶؛ محمد السید سعید، «هل للعرب موقف من الازمة النووية الإيرانية؟»، البیان، ۲۰۰۵/۸/۲۲.

۲۹. برای آگاهی بیشتر از این رویکرد ر.ک به: عصام سلیم الشنطی، «العرب و سباق التسلح النووي»، البیان، ۲۰۰۶/۵/۴، ص ۲۴.

۳۰. عبدالخالق عبدا... في كيفية التعامل مع ایران التشدد و التمدد»، الخلیج، ۲۰۰۶/۴/۲۵.

۳۱. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک به: محمد بن هویدن، «کی لا ننخدع»، الخلیج، ۲۰۰۶/۵/۱۳، ص ۱۴.

۳۲. برای توضیح بیشتر، ر.ک.: صلاح الدین حافظ، «لماذا لا تمتلك السلاح النووي؟»، الخلیج، ۲۰۰۶/۴/۲۹.

ص ۱۴ .

۳۳ . برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک. به : محمد بن هویدن، «هل تصبح السعودية نووية؟» الخليج، ۲۹/۴/۲۰۰۶، ص ۱۲ .

۳۴ . برای نمونه، ر.ک. به: صلاح الدین حافظ، «ماذا نفعل وسط الوحوش النووية؟» الخليج، ۹/۴/۲۰۰۶، ص ۱۳ .

